

عنوان این نوشته را همراه علامت سوال مطرح کردم تا بدور از شعارهای رایج و پیراسته از دشنام هایی در عین حال سزاوار که برآمده از بغض های فروخورده نثار جماعت اسلام فروشان می گردد، هر کس به فراخور انتظار و آرزوی خود از جامعه فردای ایران، تکلیف دینکاران و دکان داران دین را در هستی اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی جامعه خویش مورد مطالعه قرار دهد. نگارنده بر این نظر است که تا این پرسش اساسی پاسخ روشن و شایسته ای نیابد و راهکارهای عملی منطبق بر آن انتظار و آرزوها تبیین و تدوین نگردد، صحبت از سکولاریزاسیون از حد و حدود یک شعار و آرزو فراتر نخواهد رفت.

سی سال آژگار دینکاران و دکان داران دین از هر قسم و قشر اسلامشان را آزمایش و اجرا کردند: کشتند، سوختند، دار زدند، ترور کردند، شکنجه کردند، دست و پا بریدند، سنگسار کردند، چشم درآوردند، شلاق زدند، زبان بریدند، گاز گرفتند و به سیاق صحابه رسول الله و مجاهدین صدر اسلام غارت کردند، دزدیدند، تجاوز کردند، مصادره کردند و دختران فراری از خانه را مابین همدیگر تقسیم کردند و مازاد آنرا نیز به سرزمین تازیان همنژاد خود صادر کردند.

سی سال آژگار احکام و شرایع اسلام اصیل و اسلام ناب محمدی را بر سر هر کوچه و گذری اجرا کردند، تهدید کردند، تحقیر کردند، توهین کردند، امر به معروف و نهی از منکر کردند، نیمی از ملت را در گونی سیاه پیچیدند و هر صدای متفاوتی را در گلو خفه کردند.

سی سال آژگار از هر مسجد و منبری، از هر بوق و بلندگویی از بام تا شام عربده اسلام اسلام سر دادند، گفتند، نوشتند، نشان دادند و ذره ای از اسلام عزیز و اسلام مترقی باقی نگذاشتند که تا لایه های عمیق روان ما را سوراخ نکرده باشد و تا مغز استخوانمان را نسوزانده باشد.

و اکنون دولت امام زمانشان با تزریق آخرین قطره های زهر اسلامی خود به تن و جان ایران و ایرانی، تهدید و هراس از جنگی ویرانگر و مهلک را بر فراز ایران جان همچون ابر سیاه و شومی معلق نگه داشته است که عنقریب، بار بمب و آتش خود را فرو خواهد ریخت. آنزمان است که به قیمت جنازه سوخته فرزندان و همسرانمان، به بهای جسد تکه پاره شده مادران و پدرانمان، به قیمت شکم دریده کودکانمان، نتیجه و سرانجام و عاقبت اسلام و مسلمانی و آخوندپرستی یک ملت در کف دستش نهاده خواهد شد. این « حق مسلم ما » عاقبت در دستان خودمان منفجر خواهد شد.

اکنون سی سال آژگار سلطه و ستم روحانیون و علمای اسلام می بایست ملت ایران را در جستجوی یافتن پاسخی روشن و شفاف به این سوال برانگیخته باشد که برای مقابله با مافیای روحانیت و خشکاندن مرداب ها و باتلاق هایی که اسلام فروشان به مانند حشرات موذی در آن هزار هزار تخم می ریزند چه راهکاری برگزیده است؟ چه برنامه عملی و عاری از شعارهای میان تهی تدارک دیده است؟

نیروهای سیاسی و احزاب و سازمان های مخالف و معارض جمهوری اسلامی - به جز برخی گروه های چپ و کمونیست- در برابر تجاوز تاریخی و هجوم ملخوار آخوندها به تمامی ساحت های عمومی و خصوصی ملت ایران، تجاوز به آزادی های فردی و اجتماعی - که منحصر به دوران حکومت اسلامی نبوده و نیست - تاکنون هرگز هیچ موضع صریح و صادقانه ای که نشان از شجاعتی شایسته ادعاهای ایشان بوده باشد اتخاذ نکرده اند. غالباً با زیبایی الکن و با تمجج و طفره و به بهانه احترام گذاردن به اعتقادات مردم، حیاتی ترین پرسش جامعه ایران را بی پاسخ گذاشته اند.

به عنوان مثال هیچیک از نحلّه ها و گروه های یاد شده در مقابل و مقابله با حمایت های استعماری از روحانیت شیعه و مشخصاً حمایت سنتی دولت انگلستان که از حافظان اصلی بیضه اسلام بشمار می رود، هیچ سخنی نگفته و هیچ برنامه ای ارائه نکرده است.

و نیز می توان از شاهزاده رضا پهلوی گله کرد که در طی گذشت سه ده از آغاز نظام نکبت الهی حتا یکبار و در یک مورد سراغ نداریم که گفته باشد بالای چشم اسلام ابروست. یعنی هرگز از آن سوراخی که ملت هر روز و هر ساعت، دم به دم به

وسيله آخوند گزيده مي شود كمترين نشان و آدرسي نداده و انتقادي نكرده است. البته به خاطر داريم كه مكياولي به شهريار توصيه مي كند كه دين مردم را محترم بشمار!

ناگفته پيدا است كه با حلوا حلوا گفتن دهان شيرين نمي شود. دلخوش بودن به اين تعريف كه «سكولاريسم يعني جدائي دين از دولت» بدون توجه به وجه سلبی سكولاريسم ساده لوحی است. چگونه می توان آخوندها را آزاد گذاشت كه علاوه بر رشد و تكثير سرطانی خود، از هزاران بوق و بلندگو، از هزاران مسجد و منبر آیات شرم آور و احاديث و روايات و جعلیات پوچ و مزخرف را در فضای جامعه منتشر كنند؟ چگونه می توان هزاران آخوند و پيشنماز و امام جماعت و واعظ و خطيب و روضه خوان را بی بند و افسار رها كرد تا با لعنت لعنت و ولاالضالين ولاالضالين و با فحاشی اسلامی بذر نفرت از آزادی در جامعه بيافشانند. تا کی می توان از منابر شنيد كه آب به دست کسی كه نماز نمی خواند نبياست داد؟ تا كجا بايد تحقير و توهين به زنان و تجاوز به حقوق بانوان را تحمل كرد؟ تا کی بايد شستشوی مغزی كودكان و نوجوانان خود را در نظام آموزش و پرورش اسلامی به فراموشی سپرد؟ تا چه اندازه می شود مانع آخوند بر سر راه دموكراتيزه كردن جامعه را نادیده گرفت؟

با شعار سكولار سكولار تكليف شصدهزار مسجد و هشت هزار امامزاده روشن نمی شود. هزاران حسينيّه و تكيه و هيأت مذهبي و صدها حوزه علميه، فضاهای گرم و مرطوبي است كه لارو حشرات را به خوبی پرورش می دهد.

اگر در نظامی سكولار با اهرم های محكم قانونی فعاليت های دين فروشان محدود نگرده و با مفاد قانونی صريح و شفاف محدوده عمل آنان مشخص نشود و به منابع مالی دكان های اسلامی با دقت و وسواس رسيدگی نشود، پس از چندی اختاپوس روحانيت سرهای از دست داده خود را بازسازی کرده و تمامی دست آوردهای مدرن و مدنی جامعه ايران را دوباره خواهد بلعيد.

با توجه به دين بارگی مردم ايران و حمايت های بازار اسلامی و دلال پيشه و عقب مانده و نيز حمايت های بيدريغ استعمارگران اروپايی از اسلام و آخوند، مبارزه با اسلام فروشان محدود و منحصر به دوران جمهوری اسلامی نيست و نخواهد بود. بنا به همین دلايل، اين خطر كه حتما پس از گذشت قرنی از سقوط رژيم تجاوز الهی، اسلام گرايان خود را بازسازی کرده و از دخمه و بيغوله ای دوباره سر بدر آورند همواره وجود خواهد داشت. مبارزه با دينكاران جدالی است متداوم كه به انسان هايی وطن پرست، آگاه و روشنفكر و پيگير و خستگی ناپذير نياز دارد.

سه دهه تجربه حاكميت دينكاران کافی است تا دريابيم كه بغرنجی جامعه و فرهنگ ما چيست و دركجاست: در مبحث و مقوله «سنت و تجدد» كه تاكنون متون و محتواهای ارزشمندی از سوی متفكران و انديشمندان ایرانی نگاشته و توليد شده است، اما همواره با يك خطای نابخشودنی مواجه بوده ايم كه در همه موارد سنت را به جای اسلام نشانده ايم و با اين انحراف، از درك و شناخت عامل اصلی و اساسی عقب ماندگی جامعه ايران بازماند ايم.

اگر روشنفكران در انقلاب مشروطيت ناگزير بودند برای پيشبرد افكار مدرن خود در جامعه ای عقب مانده و نزد مردمی دين باره و آخوندزده ملاحظاتی را در نظر بگيرند، امروز اما برای بيان حقيقت هيچ مانع و مشكلي ديده نمی شود. مگر رسوبات و لای و لجن سفت و سخت شده ياره ها و خز عيلات مذهبي در اذهان برخی خرافي انديش از يكسو و از طرفی مماشات بعضاً روشنفكران ضعيف و جبون و مرعوب گشته دم و دستگاه عريض و طويل روحانيت.

در فرهنگ اصیل ایرانی هرگز چالشی میان سنت و مدرنيته وجود نداشته است. بلکه اين اسلام و آخوند بوده است كه پای هر تحول خواه و دگراندیش نوجو را در همان گام نخست قلم کرده است. کدام سنت اصیل ایرانی مانع رشد و پيشرفت و دگرشوی جامعه و فرهنگ بوده است؟ چرا هيچگاه مؤلفه های اين سنت ادعایی برشمرده و آمار نشد و توضيح داده نشد كه اين سنت ها کدامند كه ما نمی شناسيم؟

آيا اعلاميهء حقوق بشر كوروش بزرگ با نوشوندگی و نوگرایی جامعه مشكل داشته است؟

آيا سنت چهارشنبه سوری و نوروز و جشن سده و جشن مهرگان مانع دست يابی به جامعه مدرن و مدنی بوده است؟

آيا سنت پهلوانی و مهمان نوازی ما ايرانيان با مدرنيزم در تعارض بوده است؟

آيا آهنگ و رقص بابا كرم و نمايش تخته روضی مدرنيته را به چالش می كشيده است؟

حتا سنت سياسی سلطنت و پادشاهی و حتا استبداد سنتی اگر در برهه های مانع دموكراتيزه شدن جامعه بشمار می رفت، اما پادشاه مستبدی نيز داشته ايم كه روشنفكرانی به گرد خود داشت كه آرزو می كردند كه از فرق سر تا نوک پا غربی شويم.

بنابراین اگر سنتی وجود داشته باشد که در برابر دگرگشت و تحول و نوجویی جامعه ایران ممانعت به عمل می آورد و سخت جانی نشان می دهد، سنت های فرهنگ ایرانی نیست، بلکه سنت رسول الله است. شاهد این مدعا هم جمیع کشورهای اسلامی است که در گنداب عقب ماندگی فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی غوطه ورنند.

با وجود فوج دینکاران اسلامی در بافتار جامعه ایران، مدرنیزه کردن جامعه نه از پایین ممکن است، که تجربهء شکست خوردهء انقلاب مشروطه این حقیقت را نشان داد و نه از بالا که به خوبی دیدیم که دستاوردهای پنجاه سالهء سلسلهء پهلوی جهت خروج از پسماندگی اسلامی در انقلاب ۵۷ چگونه بر باد رفت.

اینکه گفته شود که اکثریت مردم ایران مسلمان هستند، هرگز دلیلی بر ضرورت وجود حتا یک آخوند و اسلام فروش نیست. اگرچه هیچ زمان آماری از تعداد مسلمانان ایران که بر مبنای اظهار آزادانه و بدور از تکفیر و تنبیه و بدون شمشیر و شلاق آخوند و ارباب و ارباب و ترور اسلامی بوده باشد بدست نیامده است تا عدد مسلمانان ایران آشکار گردد. که اگر چنین بود و حقیقت آشکار می شد، آنوقت شعار « ملت مسلمان ایران » نمی توانست لقلقهء زبان استعمارگران قرار بگیرد.

آخوند وکیل خود خوانده است. هیچ مسلمانی به آخوند وکالت نداده است. اساساً به صرف مسلمان بود مردم، دلیلی پیدا نیست که دخالت های کینه توزانهء روحانیت را در ریزترین مسائل جامعه و پنهانی ترین زاویه های زندگی خصوصی ملت تحمل کنیم.

مگر به جز آخوند و اسلام مانع و رادعی بر نواندیشی و نوگرایی و نوجویی در فرهنگ و هستی و حیات ما متصور است؟ دینکاران عامل و عنصر اصلی عقب ماندگی و فقر و فلاکت ملت ایران و مسبب هر گرفتاری و درماندگی و پریشانی اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی این ملک و ملت هستند. آخوند برای فروش متاع کپک زده و مسموم دکان جهل و خرافه اش و برای تداوم زندگی انگلی و بی شرمانهء خویش و برای ارتزاق از دسترنج دیگران، تمامی هم و همت تاریخی اش بر جهالت گستری و مرید و مؤمن پروری و دور نگهداشتن یکایک آحاد ملت از حقیقت وجود خود و هویت فردی مستقل و خاضع و خاشع و سرسپرده ساختن و از خود بیگانه کردن مردم متمرکز است. آخوند بر پایهء سیره و سنت نبوی و آموزه های الهی قرآن، درس خدعه و مکر و نیرنگ اسلامی را به درستی آموخته است. آخوند در هر آستینش هزار مار و در هر جیبش هزار ماکیاولی پنهان دارد. با هیچ منطق و استدلال و مجادله و مناظره و نقد و نظری هرگز نمی توان آخوند را دور زد و یا بر وی چیره گشت. آخوند را می باید نابود کرد. حرفهء و پیشهء آخوندی را می باید جرمی آشکار اعلام نمود و دکانداران دین را در هر زمان و در هر کجا تحت پیگرد قانونی قرار داد.

در بعد از جمهوری اسلامی هر رژیم و نظامی که حداقل در چهار مورد، با قدرت به مقابله جدی با دینکاران بر نخیزد دولت مستعجل خواهد بود:

فتوای قتل، فتوای جهاد، تکفیر و امر به معروف و نهی از منکر چهار محوری است که می باید به عنوان عملی مجرمانه شناسایی شده و با ابزارهای قانونی با آن برخورد شود. می باید در قوانین جزایی مجازات سختی برای مرتکبین به آن در نظر گرفته شود.

لازم به توضیح است که برخی « معروف » را با عرفی گرایی اشتباه گرفته و حتا لزوم آزادی بیان را از آن اراده کرده اند! معنی « نهی از منکر » که روشن است و آن پرهیز از منکرات اسلام است. ولی امر به معروف نیز به همان صراحت بر پیروی از احکام و شرایع و آموزه ها و هنجارهای اسلام و جامعه اسلامی توصیه می کند نه عرف هر جامعه ای. این در صورتی است که از تجربهء سی سالهء حکومت اسلامی دریافته ایم که فریضهء امر به معروف و نهی از منکر وسیلهء ای دست مردم نبود که با حاکمان ستمگر مقابله کنند - که تاکنون دینکاران چنین معنی و مفهومی را از این اصل تبلیغ می کردند- بلکه ابزار سرکوب و دخالت در زندگی خصوصی افراد و تیغی در کف اسلامگرایان بود که هر فکر آزادی خواهی و دگرباشی و هر میل تفاوت و ارادهء تغییری را در نطفه خفه کنند.

و در پایان اینکه دینکاران با هیچ منطق و استدلالی چه درون دینی و چه برون دینی بنا به این مثل فارسی که « هیچ ماست بندی نمی گوید ماست من ترش است » هرگز نخواهند پذیرفت که دکان فریب و نیرنگ و تحمیق مردم و تثبیت جهل عمومی را تعطیل کنند. دکانداری دین می باید به مثابه مشاغل کاذب و مخرب در جامعه، با قوه قهریه برچیده شود. دقیقاً به مانند برخورد قانونی با تولید کنندگان و توزیع کنندگان و قاچاقچیان حشیش و تریاک و هروئین و کراک.

یک توضیح واضح اما ناگزیر:

در این مقاله هر جا سخن از آخوند رفته است، مراد جمیع دینکاران می باشد. اعم از فقیه عالیقدر و عالم ربانی و مجتهد جامع الشرایط و آیت الله و آیت الله العظماء و مرجع تقلید و ملا و مفتی و حضرات آیات عظام و علمای اعلام و روحانیت معظم و حجج اسلام و ... تا روضه خوان محله. از قضا همین گونهء اخیر یعنی روضه خوان های محلی در محافظت و

مراقبت از جهل مؤمنین مؤثرترین گروه هستند. هر ساله در ماه های محرم و صفر و رمضان هزاران قلاده روضه خوان از حوزه های علمیه به اطراف و اکناف کشور تا دورترین روستاها اعزام می شوند تا هم از یکسو به توزیع عادلانه جهالت اسلامی مبادرت ورزند و هم آخرین گزارشات خود را از میزان وفاداری گوسفندان به چوپانان خویش در اختیار پدرخوانده های مافیای اسلام قرار دهند.

siamakmehr@yahoo.com

درفش کاویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/parsi/>